

ثالثاً - حاکمیه الله:

سوم: حاکمیت خداوند

محمد (صلی الله علیه وآله) طالب بحاکمیه الله، بل ولما سنحت له الفرصة طبق حاکمیه الله في المدينة المنورة ثم مكة والحجاز، وبيّن بوضوح أنّ الحق في حاکمیه الله، وأنّ كلّ فرق المسلمين التي ستخرج عن حاکمیه الله هي فرق ضالة. وحديث الفرقة الناجية وصفتها أشهر من نار على علم.

حضرت محمد (ص) حاکمیت خداوند را طلب نمود. بلکه حتی وقتی فرصت برایش ایجاد شد، حاکمیت خداوند را در مدینه‌ی منوره، سپس در مکه و حجاز اجرا کرد. او به روشنی بیان کرد که حق در حاکمیت خداوند است و همه‌ی فرقه‌های مسلمانان که از حاکمیت خداوند بیرون بروند، فرقه‌های گمراه هستند. حدیث فرقه‌ی ناجیه و صفت آن، از آتش بر فراز کوه مشهورتر است.

عن عبد الله بن عمرو قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «ليأتين على أمتي ما أتى على بني إسرائيل حذو النعل بالنعل حتى إن كان منهم من أتى أمه علانية لكان في أمتي من يصنع ذلك. وإن بني إسرائيل تفرقت على ثنتين وسبعين ملة، وتفرق أمتي على ثلاث وسبعين ملة كلهم في النار إلا ملة واحدة، قال من هي يا رسول الله؟ قال: ما أنا عليه وأصحابي»¹.

رسول الله (ص) فرمود: (بر سر امت من، وجب به وجب چیزهایی می‌آید که بر سر بنی اسرائیل آمده است؛ حتی اگر یکی از آنان آشکارا با مادرش آمیزش کرده باشد، در امت من نیز کسی این کار را انجام می‌دهد. بنی اسرائیل بر ۷۲ آیین تقسیم شدند و امت من بر ۷۳ آیین تقسیم می‌شوند که همه‌ی آنان در آتش

هستند، مگر یک آیین. عرض شد: ای رسول الله! آن چیست؟ فرمود: آنچه من و یارانم بر آن هستیم).²

وعن أنس بن مالك قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «تفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة كلهن في النار إلا واحدة قالوا وما تلك الفرقة قال ما أنا عليه اليوم وأصحابي»³.

رسول الله (ص) فرمود: (امت من بر ۷۳ فرقه تقسیم می شوند که همه ی آنان در آتش هستند، مگر یکی از آنان. عرض کردند: آن فرقه چیست؟ فرمود: آنچه من و یارانم امروز بر آن هستیم).⁴

وعن عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «سيأتي على أمتي ما أتى على بني إسرائيل مثل بمثل وإنهم تفرقوا على اثنين وسبعين ملة وستفترق أمتي على ثلاث وسبعين ملة تزيد عليهم واحدة كلها في النار غير واحدة. قال: قيل: يا رسول الله وما تلك الواحدة؟ قال هو: ما نحن عليه اليوم أنا وأصحابي»⁵.

رسول الله (ص) فرمود: (بر امت من آنچه بر بنی اسرائیل آمده است، به مانند آن می آید. آنان بر ۷۲ آیین تقسیم شدند و امت من به ۷۳ آیین تقسیم می شوند که یکی از آنها بیشتر هستند و همه ی آنان به جز یکی در آتش هستند. عرض شد: ای رسول الله، آن یکی چیست؟ فرمود: آنچه ما و یارانم امروز بر آن هستیم).⁶

² سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵.

³ مجمع الزوائد - الهیثمی: ج 1 ص 189.

⁴ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۱، ص ۱۸۹.

⁵ معانی الأخبار - الصدوق: ص 323.

⁶ معانی الأخبار، الصدوق: ص ۳۲۳.

إذن، صفة الفرقة الناجية هي أنها فرقة فيها علاقة كما كانت العلاقة بين رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) وأصحابه، وهي علاقة واضحة فرسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) قائد منصّب من الله وأصحابه مؤمنون بهذه القيادة الإلهية.

بنابراین ویژگی فرقه ناجیه، این است که فرقه‌ای است که در آن ارتباطی مانند ارتباط بین محمد رسول الله (ص) و یارانش می‌باشد. رسول الله محمد (ص) رهبری است که از سوی خداوند برگزیده شده است و یارانش به این رهبری الهی ایمان دارند.

تبقى مسألة الإشكال والجدال، فهذا يقول لماذا محمد فعل كذا، ولماذا قال كذا، ولو كان رسول لما قال هذا ولما فعل ذاك، والقرآن مخالف لقواعد العربية والنحو وفيه لحن وركاكة في البلاغة، وإشكالات يمكن أن توجه نفسها إلى أي رسول أو كتاب أو دين إلهي آخر، وهي مردودة.

موضوع اشکال و جدال باقی می‌ماند. فردی می‌گوید: چرا محمد این کار را انجام داد و چرا این چنین گفت. اگر او واقعاً فرستاده‌ی خداست، چرا این را گفت و چرا آن را انجام داد. قرآن با قواعد عربی و نحو مطابقت ندارد و در آن اشتباه و ضعف در بلاغت وجود دارد. اشکالاتی که ممکن است به هر فرستاده یا کتاب یا دین الهی دیگری وارد شود و این اشکالات پاسخ داده شده‌اند.

في حين أننا لا بد أن نلتفت إلى أن من ينتقل إلى الإشكال قبل أن يرد الدليل وينقضه ويبين أنه ليس دليلاً، فهو في الحقيقة قد أقرّ الدليل والعقيدة التي يشكل عليها وأنفذه، وإنما هو بإشكاله في طور تجليتها وإظهارها؛ لأنّ الإشكالات لا تعدو كونها إشكالات ترد ولا قيمة لها في الحقيقة، غير أنها أداة استخفاف طاغوتية يستعملها علماء الضلال والطواغيت لاستخفاف أتباعهم وإبقائهم على أتباعهم وتقليد هم الأعمى ليحتفظوا بمناصبهم ودنياهم.

در حالی که ما باید توجه کنیم فردی که پیش از پاسخ به دلیل و نقض آن و بیان این که این دلیل، دلیل نیست به اشکال تراشی روی می‌آورد، در حقیقت به دلیل و

عقیده‌ای که نسبت به آن اشکال می‌گیرد، اقرار و آن را تأیید کرده است. این فرد با اشکال خودش در مرحله‌ی روشن شدن و آشکار کردن آن است؛ چون اشکالات از حد اشکال نمی‌گذرند و در حقیقت ارزشی ندارند؛ ولی این اشکالات ابزاری جهت سبک‌مغز شمردن در دست طاغوت است که علمای گمراه و طواغیت برای سبک‌مغز شمردن پیروان‌شان و نگاه‌داشتن آنان بر پیروی از خودشان و تقلید کورکورانه، از آن استفاده می‌کنند تا مقامات و دنیای خود را حفظ کنند.

وهم بعد أن تهدم عقيدتهم الباطلة وتسقط كل إشكالاتهم يعودون إلى أتفه إشكال، هدفهم منه إثارة عواطف أتباعهم تجاه آبائهم وسلفهم، وهو إشكال فرعون على نبي الله موسى (عليه السلام) حيث كان قول فرعون: (... فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى) [طه: 51]، فكان جواب موسى (عليه السلام): (... عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى) [طه: 52].

آنان پس از این که عقیده‌ی باطل‌شان منهدم شود و همه‌ی اشکالات‌شان از بین برود، به بی‌اهمیت‌ترین اشکالات بازمی‌گردند که هدف‌شان از آن، برانگیختن عواطف پیروان‌شان برای پدران و گذشتگان‌شان می‌باشد. اشکال آنان همان اشکال فرعون بر پیامبر خدا حضرت موسی (ع) است، که از وی پرسید: «پس حال امت‌های پیشین چگونه است؟»⁷. پاسخ موسی (ع) این بود: «علم به [حال] آنان در کتابی نزد پروردگار من است، که پروردگار من اشتباه می‌کند و نه از یاد می‌برد»⁸.

وقد بيّنت جواب هذا الإشكال أيضاً في مسألة أزمنة الفترات وحال الناس فيها.

⁷ قرآن کریم، سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵۱.

⁸ قرآن کریم، سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵۲.

پاسخ به این اشکال را در موضوع زمان فترت و وضعیت مردم در آن زمان، بیان نمودم.